پژوهش‌های معناشناختی متون ادبی ، دوره ۲، شماره ۴، سال ۱۴۰۳، صفحات ۱۰۱ تا ۱۱۷

پژوهش‌های معناشناختی متون ادبی

Semantic analysis of new syntactic combinations in Quranic phrases and their impact on understanding and translating the Quran

Sayyed Abulqasim Ghazanfari [a], Ali Nazari [b*]

[a]. PhD Student, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran, Email: ghazanfarisina58@gmail.com
b. Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran, Email: nazari.a@lu.ac.ir

KEYWORDS

Syntax of the Qur'an,
New syntactic combinations, in the Qur'an,
Loading the meaning,
Bearing Meaning,
Translation of the Qur'an.

ABSTRACT

One of the important topics in the Holy Quran, which plays a role in understanding the meaning of the creator of this divine book, is the correct combination of its sentences. New syntactic analyses of Quranic phrases lead to the discovery of new meanings. In this article, new syntactic combinations in Quranic phrases and their effects on understanding and translating the Quran have been analyzed through a descriptive-analytical method. Based on the findings of the studyy, there should be a difference between "tolerating meaning" and "imposing meaning". Scholars of Islamic principles and even commentators do not often make a significant distinction between the issues of "appearance" and "immediacy.". In this study, the "appearance" of Quranic verses is considered different from the concept of "immediacy." In this regard, issues explored include changing the position of certain sentence components, altering the position of conjunctions, the dominance of the Quran over literature, some benefits of exceptions found in the Quran, which mostly relate to semiotics, and the method of using these signs to offer new compositions. The results of this study show that, firstly, the disagreement over the syntactic structures of Quranic phrases is not limited to what has been presented in books and works related to Quranic syntax thus far. With a more precise and broader look at the Quranic verses, new structures can be presented that have no previous record in such works. Secondly, these new structures do not contradict the apparent meaning of the Quran.

* نویسنده مسئول؛ تلفن: ۰۹۱۶۳۶۷۵۲۷۰
آدرس پست الکترونیک: nazari.a@lu.ac.ir

واکاوی معناشناسانهٔ ترکیب‌های نحوی نو در عبارات قرآنی و اثر آن در فهم و ترجمهٔ قرآن

سید ابوالقاسم غضنفری[الف]، علی نظری[ب*]

[الف] دانشجوی دکتری تخصصی، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران، ایمیل: ghazanfarisina58@gmail.com

[ب] استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران، ایمیل:nazari.a@lu.ac.ir

واژگان کلیدی

نحو قرآن، ترکیب‌های نو در قرآن، تحمیل معنی، تحمل معنی، ترجمه قرآن.

تاریخ دریافت:
۱۴۰۳/۱۱/۲۸
تاریخ بازنگری:
۱۴۰۳/۱۲/۱۱
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۱۲/۱۲

چکیده

یکی از مو ضوعات مهم در قرآن کریم که در فهم مراد صاحب این کتاب آ سمانی نقش دارد، ترکیب صحیح جمله‌های آن است. ارائهٔ تحلیل‌های جدید نحوی از عبارت‌های قرآنی، کشف معانی جدیدی را در پی دارد که بر طبق این تحلیل‌های نو، عبارات قرآنی حامل یا حداقل متحمل آن اســت. در این مقاله، به روش توصــیفی تحلیلی، برخی ترکیب‌های نحوی نو در عبارات قرآنی و اثر آن در فهم و ترجمهٔ قرآن بررسی شده است. برپایهٔ یافته‌های تحقیق، باید میان «تحمل معنا» و «تحمیل معنا»، تفاوت نهاد. علمای علم اصــول و حتی مفســران، میان م سئله «ظهور» و «تبادر» تفاوت چندانی قائل نی ستند. در این پژوهش، «ظاهر» آیات قرآن با مو ضوع «تبادر» متفاوت دان سته شده ا ست. در این را ستا، م سائلی مانند تغییر محل تعلق برخی اجزای جمله، تغییر محل عطف، حکومت قرآن بر ادبیات، برخی فوائد اســتثنائات موجود در قرآن که عمدهٔ آن به موضــوع نشانه‌شناسی برمی‌گردد و روش استفاده از این نشانه‌ها برای ارائهٔ ترکیب‌های نو، واکاوی شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اولا اختلاف نظر در ترکیب‌های نحوی عبارت‌های قرآنی به آنچه تا کنون در کتاب‌ها و آثار مربوط به نحو قرآن آمده محدود نمی‌شود و با نگاه دقیق‌تر و وسیع‌تر به آیات قرآن، می‌توان ترکیب‌های تازه‌ای ارائه کرد که هیچ پیشــینه‌ای در این گونه آثار ندارند. ثانیا این ترکیب‌های تازه هیچ منافاتی با ظاهر قرآن ندارند.

التحليل الدلالي للتراكيب النحوية الجديدة في الألفاظ القرآنية وأثره في فهم القرآن وترجمته

سید ابوالقاسم غضنفری[الف]، علی نظری[ب*]

[الف] طالب دکتوراه، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة لرستان، خرم آباد، إيران، البريد الإلكتروني: ghazanfarisina58@gmail.com

[ب] أستاذ، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة لرستان، خرم آباد، إيران، البريد الإلكتروني: nazari.a@lu.ac.ir

الكلمات المفتاحية:

نحو القرآن الكريم، تركيبات جديدة في القرآن الكريم، تحميل معنى، تحمل معنى، ترجمه قرآن.

تاريخ الاستلام: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸

تاريخ المراجعة: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱

تاريخ القبول: ۱۴۰۳/۱۲/۱۲

الملخّص

من المواضيع المهمة في القرآن الكريم والتي تلعب دوراً في فهم المعنى المراد من جلالة صاحب هذا الكتاب الإلهي هو التركيب الصحيح لجمله. إن تقديم تحليلات نحوية جديدة للعبارات القرآنية يؤدي إلى اكتشاف معانٍ جديدة تَحمِلُها العباراتُ القرآنية، أو على الأقل تَحتَمِلها، بحسب هذه التحليلات الجديدة. في هذا المقال، وباستخدام المنهج الوصفي التحليلي، تم البحث عن بعض التركيبات النحوية الجديدة للعبارات القرآنية وأثرها في فهم القرآن وترجمته. وبناء على ما توصل إليه البحث من النتائج، يجب أن نفرق بين "احتمال المعنى" و"فرض المعنى". ان العلماء الأصوليين وحتى المفسرين لا يفرقون كثيرا بين مسألتي "الظهور" و"التبادر". وفي هذا البحث يعتبر "ظهور" الآيات القرآنية مختلفا عن موضوع "التبادر". وفي هذا الصدد تم تحليل قضايا مثل تغيير موضع التعلق لبعض اجزاء الجملة، وتغيير موضع العطف، وحكومة القرآن على القواعد الأدبية، وبعض فوائد الاستثناءات الموجودة في القرآن والتي تعود بشكل كلي إلى مسألة السيميائية، وطريقة استخدام هذه العلامات لتقديم تركيبات جديدة. وتُظهر نتائج هذا البحث، أولاً، أن الاختلاف في التركيب النحوي للعبارات القرآنية لا يقتصر على ما هو موجود حتى الآن في الكتب والمصنفات المتعلقة بإعراب القرآن، وبنظرة أكثر تفصيلاً وأوسع إلى الآيات القرآنية، يمكن تقديم تركيبات جديدة ليس لها خلفية في مثل هذه الآثار. ثانياً: هذه التركيبات الجديدة ليس فيها أي تناقض مع ظهور القرآن.

۱- مقدمه

یکی از موضوعات مهم و بنیادین دربارهٔ قرآن کریم که تحلیل بسیاری از مسائل مربوط به این متن مقدس در گرو آن است، فهم درست قرآن بر اساس تفکر و تدبر روشمند است. به این مسئله بارها در خود قرآن کریم و نیز در روایات پیشوایان دینی تأکید شده است. از سوی دیگر، این نکته حائز اهمیت فراوان است که مطابق آموزه‌های روایی، قرآن کریم فراتر از ظاهر خود، دارای لایه‌ها و بطون تودرتوی معنایی است. از رسول اکرم ـ صلی الله علیه و آله ـ نقل شده است که فرموده‌اند: اِنَّ لِلقُرآنِ ظَهراً وَ بَطنًا وَلِبَطنِهِ بَطنٌ اِلی سَبعَة اَبطُن (فیض کاشانی، ۱۳۷۴، ج۱، ص۳۱). نیز از امام صادق ـ علیه السلام ـ نقل شده که فرموده‌اند: کتاب الله علی أربعة أشیاء العبارة و الإشارة و اللطائف و الحقائق فالعبارة للعوام و الإشارة للخواص و اللطائف للأولیاء و الحقائق للأنبیاء (همان، ص۳۱). دست یافتن به عمق این لایه‌ها متوقف بر تحصیل مقدماتی است که اساس آن، تدبر در قرآن است.

از آنجا که اولین پایهٔ انعقاد مضمون و محتوا، بر جمله‌بندی و ترکیب هر کلام استوار است، یکی از مهمترین مجال‌های فهم قرآن کریم و تدبر در آن، اندیشیدن در تراکیب قرآنی است. دانشمندان و صاحب‌نظران علوم قرآنی، در موارد بسیاری از عبارات قرآنی، بر یک تحلیل نحوی اتفاق نظر دارند و اگر اختلافی هم وجود دارد، اثر چندانی در فهم و برداشت از قرآن ندارد. در پاره‌ای موارد نیز تحلیل‌های مختلف نحوی، به اختلاف بر سر فهم مراد و مقصود قرآن منجر می‌شود. این اختلاف نظرها که خود برخاسته از مذاهب نحوی گوناگون یا اختلاف مذاق نحویان است، ممکن است به اختلاف در تفسیر و برداشت از قرآن و به تبع آن، به اختلاف در اعتقادات، فتاوای فقهی و حتی برخی مفاهیم اخلاقی و... بینجامد. مقالهٔ حاضر در صدد پاسخ به این پرسش اصلی است که:

آیا اختلافات در تحلیل نحوی تراکیب قرآنی، به آنچه دانشمندان و صاحب‌نظران تا کنون گفته‌اند محدود می‌شود و جای هیچ کاوش جدید یا به عبارتی نگاهی از زاویه دیگر به ترکیب‌های قرآن وجود ندارد؟

از این رهگذر به این پرسش‌های فرعی نیز پاسخ داده می‌شود:

۱- ارائهٔ ترکیب‌های جدید از عبارات قرآنی به چه منظور و بر چه مبنایی صورت می‌گیرد؟

۲- نگرش نو به ترکیب‌های قرآنی، در فهم و تفسیر و به تبع آن ترجمهٔ قرآن چه تأثیرهایی دارد؟

۳- تا چه حدی می‌توان معنایی را به عبارات و آیات قرآن تحمیل کرد؟

قرآن کریم به عنوان اساسی‌ترین منبع مسلمانان برای کسب معارف، همواره در کانون توجه اندیشمندان مختلف سراسر جهان از ادیان و مذاهب و نحله‌های مختلف بوده است. از آنجا که همهٔ کسانی که به هر دلیل علاقه‌مند به آشنایی و فراگیری مفاهیم قرآن به عنوان یک متن مقدس هستند با زبان قرآن آشنایی ندارند، ترجمه قرآن به زبان‌های مختلف اهمیت ویژه پیدا می‌کند. بر این اساس، مترجمان بسیاری با گرایش‌ها و عقاید و مقاصد مختلف و نیز با روش‌ها و سبک‌های گوناگون به ترجمه جزئی یا کلی قرآن کریم به زبان‌های مختلف پرداخته‌اند. از دیرباز در میان مفسران و مترجمان قرآن، پیروان مذاهب و مسالک و نحله‌های مختلف فقهی، کلامی، فلسفی و... وجود داشته‌اند که هریک با گرایش‌ها و نیز روش‌های مخصوص به خود به تفسیر و ترجمه قرآن دست زده‌اند. در میان موضوعات مربوط به تفسیر و ترجمه قرآن، پاره‌ای از مسائل اهمیت بیشتری دارد و در بسیاری از موارد می‌توان این مسائل را خاص زبان قرآن دانست. بسیاری از این مسائل، هم در ترجمه‌های فاخر و هم در نقد ترجمه‌ها، مورد نظر مترجمان و نقادان بوده است؛ با این حال، تحلیل مسائلی مانند استیناف، معانقه، تعریف و تنکیر، مزج و تجزیه از جمله مواردی است که در بسیاری از تفاسیر و ترجمه‌های قرآن، از نظرها پنهان مانده است. از میان مسائلی که کمتر در کانون بررسی

قرار گرفته و شاید بررسی آن بیشتر در حد تفنن و مثال بوده تا به منظور درک بیش‌تر و عمیق‌تر مفاهیم قرآن کریم، مسئله ترکیب‌های تازه در قرآن است. مراد از ترکیب‌های تازه در قرآن، ارائۀ تحلیل‌های نحوی جدید از عبارات قرآنی است که این موضوع در مقالۀ حاضر بررسی شده است. دربارۀ ترکیب نحوی عبارت‌های قرآنی، چه در تألیفات نحوی و چه تفسیرهای ادبی قرآن، مطالب فراوانی، آمده است؛ با این حال، بسیاری از ترکیب‌های به دست آمده در نتیجۀ این نگاه نو که در این مقاله آمده است، در آثار پیشین، پیشینه‌ای ندارند.

۲- مفاهیم تحقیق

در مقالۀ حاضر، مفاهیمی به کار رفته است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: ظاهر قرآن، ترکیب‌های نو، حمل معنا، تحمل معنا و تحمیل معنا.

۲-۱- ظاهر قرآن

در این که قرآن دارای ظاهر و باطن است، در میان مسلمانان اختلاف نظر چندانی نیست. چه این که این معنی در فرمایش‌های حضرت رسول اکرم و معصومان ـ علیهم السلام ـ آمده است. از پیامر نقل شده که فرموده‌اند: «... وَلَهُ ظَهرٌ وبَطنٌ، فَظاهِرُهُ حکمٌ وَ باطِنُهُ عِلمٌ، ظاهِرُهُ اَنیقٌ وَ باطِنُهُ عَمیق» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۲، ص ۵۹۹).[۱]

گاه ارائۀ تحلیل صرفی یا نحوی نامأنوس در مفردات و تراکیب قرآنی و احیانا اِعمال آن در ترجمه، اتهام تفسیر و ترجمه به رأی یا حمل قرآن بر خلاف ظاهر را به دنبال دارد. برای رفع این شبهه ابتدا باید بدانیم که ظاهر قرآن چیست؟ در تعریف ظاهر قرآن، مفسران اقوال و وجوه متعددی را بیان کرده‌اند که به جهت کثرت و نیز این که برخی از این وجوه در تبیین مراد نوشته حاضر بی‌اثر یا کم‌اثر است، از ذکر آن صرف نظر و به بیان یکی از آنها بسنده می‌کنیم.

به باور علامه طباطبایی «ظَهر، همان معنای ظاهر و ابتدایی است که از آیه به‌دست می‌آید و بطن معنای نهفته در زیرظاهر است؛ چه آن معنا یکی باشد یا بیش‌تر؛ نزدیک به معنای ظاهری باشد یا دور از آن...» (طباطبایی، ۱۳۹۱ش، ج۳، ص۷۴). [۲] آن‌چه در این عبارت در تعریف «ظاهر» آمده، بیشتر مشعر به مسئله «تبادر» است. با این حال، مفاد کلی کلام علامه طباطبایی در تبیین مراد این نوشتار مؤثر است.

این مسئله خطیر و سازنده، مسلم می‌نماید که ظاهر قرآن، لزوما مرادف با انس ذهنی ما با یک ترکیب خاص یا برداشت یک مفهوم متداول و رایج از آیات قرآن نیست. به این معنی که تبادر اولیه‌ای که از مواجهه با یک عبارت یا آیه قرآنی در ذهن مخاطب قرآن شکل می‌گیرد، لزوما به معنای ظاهر متعین عبارت یا آیه نیست. چه این که ممکن است افراد مختلف از یک عبارت قرآنی برداشت‌های مختلفی داشته باشند و همه نیز آن را به ظاهر قرآن نسبت دهند. ازاین‌رو، می‌توانیم بگوییم ظاهر قرآن نیز، مانند باطن قرآن، منحصر در یک برداشت نیست و برای قرآن ظواهر متعدد قائل باشیم.

۲-۲- ترکیب‌های نو

مقصود از ترکیب‌های نو در قرآن، تحلیل‌های نحوی جدید عبارات قرآنی است؛ به گونه‌ای که در کتب مربوط به نحو یا تفاسیر ادبی قرآن سابقه‌ای نداشته یا بسیار کم سابقه است. تغییر محل تعلق عناصری که به متعلَق نیاز دارند، تغییر محل عطف، تغییر جایگاه واو عطف به واوهای دیگر مثل واو قسم و واو حال یا بالعکس، تغییر محل اِسناد و... نمونه‌هایی برای تحلیل‌های نحوی جدید هستند.

۲-۳- حمل معنا

مراد از حمل یک یا چند معنا بر عبارتی از قرآن این است که آن عبارت را حامل آن معنا یا معانی بدانیم. حمل یک معنا بر عبارتی قرآنی، به‌ویژه اگر از رهگذر تحلیل‌های بی‌سابقه نحوی باشد، کاری بس دشوار است که حتی ممکن است به تفسیر به رأی بینجامد. از سوی دیگر، منتفی دانستن قطعی یک معنای خاص از یک عبارت قرآنی نیز، اگر بدون دلیل موجه باشد، خود، گونه‌ای سلبی از تفسیر به رأی است.

۲-۴- تحمل معنا

مقصود از تحمل معنا این است که عبارتی از قرآن، معنا یا معانی ناشی از ترکیب‌های جدید را برمی‌تابد. تحمل معنا، به منزله حکم قطعی درباره معنای آیه یا عبارت قرآنی نیست، بلکه به این معنا است که عبارت قرآنی مورد نظر ـ بر سبیل احتمال ـ می‌تواند این معانی را داشته باشد و محتمل بودن این معانی، نباید مخاطب قرآن را از تدبر درباره آن باز دارد؛ چه این‌که بسیاری از مفاهیمی که مفسران برای آیات قرآن ذکر می‌کنند، ظنی و احتمالی است. این گونه ظن و احتمال راه تدبر و اندیشه در قرآن کریم را پیش روی اهل دقت، فراخ‌تر می‌کند.

۲-۵- تحمیل معنا

مقصود از تحمیل معنا، صادر کردن حکم قطعی درباره معنای عبارات قرآنی است. بر مبنای حدیث شریف «انما یَعرفُ القرآنَ مَن خُوطِبَ به»، [۳] صدور رأی قطعی دربارهٔ معنای عبارات قرآنی، باید بر مبنای ادلهٔ متقنِ برخاسته از آموزه‌های اسلامی صورت پذیرد. تحمیل معنا بر عبارات و حتی واژگان قرآنی، امری بسیار خطیر و حساس است و در بسیاری از موارد، انسان را به پرتگاه تفسیر به رأی نزدیک می‌سازد.

۳- قرآن و ادبیات

ترکیب‌های نو و احیانا نامأنوس و نامتداول از آیات و عبارات قرآنی به مراتب بیشتر و متنوع‌تر از ترکیب‌های متداول است. لکن در این‌که کدام یک از این ترکیب‌ها معتبر است و کدام نامعتبر است، یا کدام یک بر دیگری ترجیح دارد، سخن بسیار است که با توجه به ظرفیت این مقاله به پاره‌ای از این مباحث می‌پردازیم.

۳-۱- عبور از قواعد ادبی

اولین مسئله‌ای که در توجیه ترکیب‌های جدید و نامأنوس از عبارات قرآنی به ذهن خطور می‌کند، مسئله عدول از ظاهر قرآن، یا عدول از قواعد ادبیات عربی است که قرآن بدان نازل شده است: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (یوسف:۲).

شکی نیست که قرآن به زبان عربی نازل شده، اما آیا این بدان معناست که زبان قرآن و تراکیب به‌کار رفته در قرآن دقیقا تابع قواعد زبان عربی است؟ به عقیده نگارندگان پاسخ این سوال منفی ست. دلیل این پاسخ را می‌توان در این دو امر جست‌وجو و خلاصه کرد.

اولا بسیاری از قواعد موجود در زبان عربی، مورد اختلاف علمای ادبیات بوده و هست. فلان مسئله را فلان دانشمند ادبیات روا دانسته و دیگری غیر مجاز و ممنوع می‌داند. اختلاف نظرهای ریز و درشت در زمینهٔ قواعد صرفی و نحوی در زبان عربی، بسیار است. دامنه این اختلافات می‌تواند اکنون نیز ادامه داشته باشد؛ به این معنا که این اختلافات در آنچه در کتب ادبیات که از صدر پیدایش و تدوین دانش‌های صرف و نحو تا کنون تالیف و نگاشته شده است، محدود و منحصر نیست و می‌توان تصور کرد که از این به بعد هم از میان صاحب‌نظران کسانی یافت شوند که مسئله‌ای را که در کتب صرف و نحو سابقه‌ای برای تجویز آن یافت نمی‌شود، مجاز یا ممکن بدانند. چنان‌که امروزه شماری از صاحبنظران، اساس علم نحو و سودمندی قواعد سنتی ذکر

شده در آن در کشف مفهوم و مراد متن را مورد خدشه قرار می‌دهند، چه برسد به جزئیات قواعد آن. کتاب *فی النحو العربی نقد و توجیه* نوشته مهدی المخزومی و نیز *نحو غائب* نوشته یوسف عکاشه دو نمونه از نوشته‌هایی است که به این موضوع می‌پردازد.

ثانیا در پاسخ به این سؤال که آیا قواعد ادبیات عرب بر قرآن حاکم است یا قرآن بر ادبیات حکومت دارد نیز اختلاف نظر وجود دارد. فخر رازی در ذیل آیه شریفه ﴿وَلا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ...﴾ (البقره:۱۹۵) چنین می‌گوید:

«اما درباره گفته خداوند که می‌فرماید: ﴿وَلا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ مسائلی وجود دارد: مسئلهٔ اول: ابو عبیده و زجاج گفته‌اند تهلکه به معنای هلاک است [چنان‌که] گفته می‌شود: هَلَكَ يَهْلِكُ هَلَاكًا وَهَلَكًا وَتَهْلُكَةً. خارزنجی گفته است: در کلام عرب، مصدری بر وزن (تَفعُلَه) به ضم عین جز این مورد نمی‌شناسم. ابو علی گفته است: سیبویه التَّنْصُرَة وَالتَّسْتُرَة را نقل کرده است. و این مثال به عنوان اسم غیر مصدری آمده است. [وی] می‌گوید: ما سراغ نداریم که در موردی به عنوان صفت آمده باشد. صاحب کشاف می‌گوید: جایز است که گفته شود اصل آن همچون «تجربه» و «تبصِره»، تهلِکه مصدری همین گونه است که کسره به ضمه تبدیل شده، همچنان‌که در [کلمه‌ای مثل] (جِوار)، (جُوار) آمده است.

من می‌گویم: تکلف‌های این نحویان در این گونه موارد، بسیار جای تعجب است. چه این که اگر آنان شعر مجهولی برای شاهد مثال خود می‌یافتند [بسی] خرسند می‌شدند و آن را همچون حجتی قوی می‌گرفتند. [در حالی که] ورود چنین لفظی در کتاب خدا که دوست و دشمن به فصاحت آن گواهند، دلالت برتری بر صحت و درستی آن دارد...» (رازی، فخر الدین، ۱۴۲۰ق، ج۵، ص۲۹۴). [۴]

تعبیر «فِي امثال هذه المواضع» گویای تعدد موارد مشکله‌ای است که تطبیق قواعد ادبیات بر آن خالی از تکلف نیست.

۲-۳- حکومت قرآن بر ادبیات

مبنای این پژوهش، حکومت قرآن بر قواعد ادبیات است. این مسئله را از دو منظر می‌توان بررسی کرد. یکی چگونگی اثبات، و دیگری، چرایی آن.

در اثبات این‌که قرآن بر ادبیات عربی اعم از صرف و نحو و سایر فنون ادبی حکومت دارد، ذکر همین نکته کافی به نظر می‌رسد که مواردی در قرآن وجود دارد که با هیچ یک از قواعد متداول و معروف در صرف و نحو، تطابق ندارد، و حتی اگر جایگاه رفیع قرآن در دنیای ادبیات نبود، چه‌بسا به سبب وجود همین موارد، به نقیصهٔ ضعف تالیف یا خروج از قواعد متهم می‌شد. لکن به سبب قداست قرآن در میان مسلمانان از یک سو، و شأن و جایگاه بلند ادبی قرآن از سوی دیگر، علمای فن ادب، به توجیه این موارد می‌پردازند که البته نوعا این توجیهات پرزحمت، در مراد اساسی یعنی فهم معانی عبارات قرآنی، چندان هم سودمند نمی‌نماید.

از این جمله است، عبارت ﴿لَاتَأْمَنَّا﴾، (یوسف:۱۱) که هیچ دلیلی برای جزم فعل «لاتامن» وجود ندارد؛ با این حال، این فعل به صورت ساکن اللام نازل شده است. جالب این‌که در این عبارت هیچ‌گونه اختلاف قرائتی نیز وجود ندارد و همهٔ قراء همچون عاصم کوفی، فعل مذکور را ساکن اللام خوانده‌اند (ابن الجزری، ج۱، ص۳۰۳).

نمونهٔ دیگر در عبارت ﴿قَالُوا إِنْ هَذَانِ لَسَاحِرَانِ﴾ (طه:۶۳) است که دلیلی برای رفع اسم «ان» وجود ندارد، و تخفیف «انّ» نیز سبب الغای آن از عمل نمی‌شود. با این حال، در این عبارت قرآنی، جز در قرائت ابوعمرو، و ابن کثیر، اسم انّ بر خلاف قواعد معمول و حتی مورد اتفاق، به شکل مرفوع آمده است (ابن الجزری، ج۲، صص۳۲۰ و ۳۲۱ و: الزجاج، ۱۴۰۸، ج۳، ص۳۶۱). این مسئله حتی سبب خرده‌گیری برخی خاورشناسان بر استحکام ادبی قرآن گردیده است. موارد خلاف قاعده دیگری از این دست

در قرآن کریم وجود دارد که از باب نمونه، به دو مثال مذکور بسنده می‌کنیم.

و اما در بیان چرایی وجود موارد خارج از قواعد در قرآن کریم، باید تدبر و تأمل فراوان داشت؛ چه این‌که این مسئله خود می‌تواند از راز و رمزهای این کتاب شگرف باشد که چه‌بسا خود، مایهٔ اندیشه‌ورزی و هدایت اهل خرد به عمق بیشتری از ژرفای معانی قرآن گردد. همچنین وجود این موارد، خود بیانگر مسائل دیگری است که از کنار هم نهادن آن‌ها زمینه‌های فهم دقیق‌تر از مراد قرآن فراهم می‌آید و شایسته است که این مقوله در دانش‌های مربوط به نشانه‌شناسی متن، در کانون توجه قرار گیرد. از آنجا که شرح و تفصیل این مبحث، خارج از موضوع این مقاله است، تنها با بهره‌گیری از چند مثال به توضیح مختصر آن می‌پردازیم.

در قرآن کریم در مواردی، ترکیب‌های تأمل برانگیزی وجود دارد که ذهن خواننده اهل دقت را به درنگ در چرایی ورود این گونه تراکیب، وامی‌دارد. از آن جمله است آیهٔ شریفه‌ای که می‌فرماید: ﴿انَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ﴾ (الحج:۲۳). در ترکیب این آیه این پرسش مطرح است که سبب نصب کلمهٔ «لؤلؤ» چیست، در حالی‌که پس از کلمهٔ «ذَهَبٍ» و از همان جنس است و ظاهرا باید معطوف به همان باشد. نخستین گام در پاسخ به این پرسش آن است که آیا می‌توان آیه را به گونه‌ای ترکیب کرد که توجیه ادبی و نحوی داشته باشد؟ به‌سادگی می‌توان گفت که باید کلمه «لُؤْلُؤًا» را منصوبِ فعل مجهول «يُحَلَّون»، یا عطف به محل عبارت «مِن ذهبٍ»، یا منصوب به نزع خافض دانست. البته مشکل بتوان در ترجمه یا ارادهٔ درک دقیق مراد آیه، میان ﴿يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا﴾ در روایاتی مانند حفص از عاصم، با ﴿يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤٍ﴾ به جرّ لؤلؤ که در روایاتی مانند خلف از حمزه کوفی آمده است، تفاوتی پیدا کرد (الدانی، أبو عمرو، ج۱، ص۱۵۶)[۵]. پس واقعا منصوب بودن «لؤلؤ» چه فائده‌ای دارد؟

با مقایسهٔ موارد مشابه در قرآن، برخی از فوائد این گونه ترکیب‌ها تا حدودی آشکار می‌شود.

در آیهٔ ششم از سورهٔ مبارکهٔ مائده که به آیه وضو معروف است، چنین آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...﴾ (المائده:۶). در توجیه نصب کلمه «ارجل» که پس از کلمه مجرور «رؤوس» آمده، صرف نظر از اثر فقهی که در برداشت از آیه دارد، دو ترکیب می‌توان ارائه کرد. یکی چنان‌که فقهای اهل سنت برآن‌اند، این که مفعولیت فعل «اغسلوا» موجب نصب این کلمه است؛ و دیگر که رأی فقهای شیعه است، این که نصب «ارجل» به سبب عطف به محل عبارت «برؤوس» یا به سبب نزع خافض است.

جدا از بحث‌های فقهی و روایی که به فهم درست آیه کمک می‌کند، ممکن است کسی ایراد تفرد و نامأنوس بودن را به ترکیب دوم بگیرد. در اینجا ترکیب آیه‌ای که قبلا ذکر شد، یعنی آیه ۲۳ سورهٔ مبارکه حج، به کمک می‌آید و این ایراد را برطرف می‌سازد.

با توجه به آنچه بیان شد، برخی ترکیب‌های قرآنی که به‌سادگی نمی‌توان توجیه دقیق و قاعده‌مند ادبیاتی برای آن ارائه داد، چه‌بسا ما را به این نکته رهنمون سازد که ادبیات قرآن دقیقا منطبق بر برداشت‌ها و تحلیل‌های ادبی متعارف و مرسوم نیست. ازاین‌رو، برخی تراکیب نامأنوس می‌تواند موجه‌تر جلوه کند و این گونه نظر به زبان خاص قرآن، راه را برای توجیهات مشابه، هرچند به قیمت عبور از قواعد متعارف ادبیات باشد، هموارتر کند.

نکتهٔ دیگر که برای برخی، مانع از نگرش موسّع نحوی به قرآن است، مسئلهٔ ظهور است. در این مقال، سخن از حجیت یا عدم حجیت ظاهر ـ که همیشه محل بحث علما بوده ـ نیست؛ بلکه سخن در این است که ظهور چیست و ظاهر کدام است؟

این‌که انس ذهنی خودمان یا آنچه را دیگران گفته‌اند لزوما ظاهر قرآن بدانیم، خود، افتادن در ورطهٔ تفسیر به رأی است. ظاهر قرآن آن چیزی است که از مفادِ آیه و بدون هیچ پیش‌شرط و پیش‌زمینهٔ ذهنی برمی‌آید. چنان‌که ظاهر عبارت شریفهٔ «یدالله فوق ایدیهم»، بدون در نظر گرفتن هیچ گزارهٔ دیگر، خداوند را واجد دست معرفی می‌کند. آنچه ما را بر آن می‌دارد که روی از این ظاهر برتابیم، ناسازگاری آن با ادلهٔ قطعی است که ماده و مرکب دانستن حضرت حق را منتفی و بلکه ممتنع می‌سازد. سخن در این مقال نیز بسیار است که مجال خود را طلب می‌کند؛ اما روشن است که آنچه گفته شد نباید سبب شود که هر کس هرچه را که می‌پسندد، بدون هیچ ضابطه‌ای به قرآن نسبت بدهد. شرط مقبولیت و موجه بودن هرگونه ترکیب این است که این گونه توجیهات، مخالف اصول اعتقادات و آموزه‌های قطعی قرآن و مفسران واقعی آن یعنی امامان معصوم ـ علیهم السلام ـ نبوده، معنای حاصل از ترکیبات جدید نیز با آموزه‌های مذکور در تعارض نباشد.

فایدهٔ ارائهٔ چنین ترکیبات جدیدی که طبعا باید بر مبنای دقت نظرِ درخور شأن قرآن صورت گیرد، همانا امتثال فرمان خود قرآن مبنی بر تدبر در قرآن است که بی‌شک اگر با رعایت ضوابط و هماهنگ با منزلت و جایگاه رفیع قرآن انجام گیرد، موجب هدایت صاحبان قلب سلیم به حقایق باطنی قرآن می‌شود، و منع از آن ثمری جز سدّ ابواب متعددی از فهم معانی عمیق قرآن درپی نخواهد داشت. البته نو بودن چنین نگاهی، در ادامهٔ راه، وضع ضوابط جدیدی را طلب می‌کند که خود گامی بسزا در توسعهٔ اندیشه‌ورزی و تدبر در کلام الله است.

۴- تحلیل‌های تازهٔ نحوی

پاره‌ای از ترکیب‌های جدید و بعضا نامأنوس قابل ارائه برای عبارات و جمله‌های قرآنی، هیچ‌گونه تنافی و مخالفتی با قواعد متعارف ادبیات نداشته، پیچیدگی خاصی هم ندارند و به مجرد ذکر ترکیب جدید، جای آن در ذهن مخاطب باز می‌شود؛ اما برخی ترکیب‌های دیگر، هرچند مخالفت عمده‌ای با قواعد ندارند، ذهن مخاطب به‌سادگی و در نگاه اول حاضر به پذیرش آن نیست و مقبولیت آن متوقف بر توضیح و تشریح و توسل به مقدمات دیگری است.

بخش دیگری از ترکیب‌های جدید و نامأنوس نیز آن دسته هستند که مخالفت‌هایی با قواعد مرسوم دارند و قبول و فهم آن متوقف بر عبور از قواعد متداول زبان است که مختصرا به آن اشارتی شد.

به‌طور کلی می‌توان این ترکیب‌ها را به دو دستهٔ کلیِ «غیر مغایر با قواعد» و «مغایر با قواعد» تقسیم کرد که خودِ دستهٔ اول به دو بخشِ «قریب به ذهن» و «غریب از ذهن» تقسیم می‌شود.

۴-۱- اثر تحلیل‌های تازه در فهم و ترجمهٔ قرآن

در میان همهٔ اقسامِ ذکر شده، بخشی از ترکیب‌های جدید به‌راحتی در ترجمه قابل انعکاس هستند و برخی دیگر را نمی‌توان به‌سادگی و بدون توضیح در ترجمه منعکس کرد.

اکنون به ذکر نمونه‌هایی از این ترکیب‌ها و تأثیر آن در برداشت معنا و فهم و نیز ترجمهٔ آیات می‌پردازیم.

۴-۱-۱- نمونهٔ اول

در سورهٔ مبارکهٔ بقره می‌خوانیم: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۝ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۲۱و۲۲).

فولادوند: ای مردم پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده است پرستش کنید؛ باشد که به تقوا گرایید؛ (۲۱) همان [خدایی] که زمین را برای شما فرشی [گسترده] و آسمان را بنایی [افراشته] قرار داد و از آسمان آبی فرود آورد و بدان از میوه‌ها رزقی برای شما بیرون آورد پس برای خدا همتایانی قرار ندهید در حالی که خود می‌دانید (۲۲).

مکارم شیرازی: ای مردم پروردگار خود را پرستش کنید، آن کس که شما و پیشینیان را آفرید، تا پرهیزکار شوید. (۲۱) آن‌کس که زمین را بستر شما قرار داد و آسمان (جو زمین) را همچون سقفی بر بالای سر شما و از آسمان آبی فرو فرستاد، و بوسیله آن میوه ها را پرورش داد، تا روزی شما باشد، بنابراین برای خدا شریک‌هائی قرار ندهید در حالی که می‌دانید (هیچ یک از این شرکاء و بتان نه شما را آفریده‌اند و نه شما را روزی می‌دهند) (۲۲).

در دو نمونهٔ ترجمهٔ پیش‌گفته و نیز سایر ترجمه‌ها، به‌روشنی ملاحظه می‌شود که مترجمان محترم، فعل «تتقون» در پایان آیهٔ بیست ویکم را فعل لازم دانسته یا از آن دست افعال متعدی گرفته‌اند که عنایتی به مفعولشان نیست. از همین رو، آیهٔ بعد را مستأنفه یا بدل از الذی مذکور در آیهٔ بیست ویک معنا کرده‌اند. ولی با کمی دقت می‌توان ترکیب دیگری از این عبارات ارائه کرد که هرچند یا در نظر مترجمان محترم نیامده یا مرجوح بوده، قوتی همپایهٔ ترکیب نخست و شاید از جهاتی فراتر از آن دارد؛ به این گونه که «الذی جعل لکم الارض...» نه مبتدا با خبر محذوف و نه خبر برای مبتدای محذوف، و نه بدل از «الذی» در آیهٔ قبل، بلکه مفعولٌ‌به برای فعل «تتقون» باشد. در این صورت ترجمه باید چیزی شبیه به این جمله باشد:

ای مردم، پروردگارتان را بپرستید، باشد که پروا کنید از آن کسی که زمین را بستر شما ساخت... .

۲-۱-۴- نمونهٔ دوم

در آیهٔ چهل و هفتم از سورهٔ مبارکهٔ روم آمده است: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

الهی قمشه‌ای: و ما پیش از تو پیمبرانی به سوی قومشان فرستادیم و آنها معجزات و ادله روشن بر آنان آوردند، پس از کافران بدکار انتقام کشیدیم، و بر ما نصرت و یاری اهل ایمان حتم است.

انصاریان: و به‌راستی پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم که برای آنان دلایل روشن آوردند، سپس ما از آنان که مرتکب گناه شدند، انتقام گرفتیم [و مؤمنان را یاری دادیم]؛ و یاری مؤمنان حقّی بر عهدهٔ ماست.

در ترجمهٔ این آیه مترجمان محترم، عبارت «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» را یک جمله دانسته‌اند که در آن «نصر»، اسم برای فعل ناقص کان، و خبر آن، «حقا» یا «علینا» یا هر دو می‌باشد. در اینجا نیز با کمی درنگ به این ترکیب جدید می‌رسیم که: «وکان حقا» را یک جمله کامل و مربوط به قبل بدانیم که اسم آن، «ذلک الامر» باشد، و جملهٔ «علینا نصر المومنین» نیز جمله‌ای دیگر با ترکیب معمول جمله اسمیه. در این صورت، ترجمه چنین می‌شود:

و ما پیامبران را با آیات روشن فرستادیم و از مجرمان انتقام جستیم و این مطلب، حق بوده است. یاری مومنان تنها به عهده ماست.

۳-۱-۴- نمونهٔ سوم

در سوره مبارکه محمد آمده است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ۝ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ...﴾ (محمد: ۲۸و۲۹).

فولادوند: اوست کسی که پیامبر خود را به [قصد] هدایت با آیین درست روانه ساخت تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفایت می کند(۲۸) محمد [ص] پیامبر خداست... (۲۹).

انصاریان: اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز کند، و کافی است که خدا [بر وقوع این حقیقت] گواه باشد. (۲۸) محمد فرستاده خداست... (۲۹).

ترکیب تازه‌ای که می‌توان از آیات فوق ارائه داد این است که فاعل فعل «کفی»، مقدر به تقدیر «هذا الامر»، و حرف جر «باء» در عبارت «بالله» باء قسم باشد و جملهٔ «بالله شهیدا» به آیهٔ بعد مربوط گردد؛ یعنی: «بالله شهیدا محمد رسول الله». در این صورت ترجمه آیات، چنین شکلی پیدا می‌کند:

اوست که پیامبرش را به هدایت و دین حق فرستاد تا بر دیگر ادیان پیروز گرداند و این مطلب کافی است. (یعنی همین که خداوند چنین اراده ای فرموده برای تحقق آن کافی است.) قسم به خداوند به عنوان گواه که محمد فرستاده خداست.

که این ترکیب و ترجمه حاصل از آن، شباهت تامی دارد به جملهٔ مشهور شهادت به رسالت پیامبر که هر روزه در اذان و نماز تکرار می‌کنیم: «اشهد ان محمدا رسول الله»؛ با این تفاوت که در آیهٔ مذکوره، شاهد حقانیت رسالت حضرت خاتم، خود خداوند است.

از اینجا می‌توان در مورد فعل «کفی» که بارها در قرآن به کار رفته، باب جدیدی از نوع آنچه در مثال بالا آمد، بگشاییم و از این زاویه، نظری دوباره به معنای آیات بیندازیم.[۶]

۴-۱-۴- نمونهٔ چهارم

عبارت ﴿بسم الله الرحمن الرحیم﴾ که در آغاز ۱۱۳ سوره قرآن آمده و به اعتقاد شیعیان جزء هر سوره است و به جزء سوره توبه، با هر سوره نازل شده است، به شکل یکی از شعارهای اسلامی در آمده و در آغاز هر گفتار و رفتاری بر زبان‌ها جاری می‌شود. از این رو متعلق آن، مقدر شمرده شده، به خودی خود یک جمله کامل و مستقل فرض می‌گردد. شایسته است در قرآن کریم در هر سوره جداگانه به دنبال متعلق آن بود. در ترجمه‌های قرآن چنین رویکردی به چشم نمی‌خورد و گویا به شکل جمله آغازین هر کلام که موجب تیمن سخن است، در آغاز هر سوره قرار داده شده است. این در حالی است که تعلق لفظی بسمله به هر سوره، معنای ویژه آن را در هر سوره پدیدار می‌نماید. با همین رویکرد است که اثر فقهی تفاوت بسمله هر سوره با سور دیگر رخ می‌نماید. فقهای شیعه گفته‌اند کسی به نیت آغاز سورهای بسمله را بگوید، سپس از نیت قرائت آن سوره عدول کند و بخواهد سوره دیگری را بخواند، باید بسمله را اعاده نماید، و حتی عدم اعاده بسمله در چنین حالتی در نماز، موجب بطلان نماز می گردد.[۷] با این حال تا کنون مفسران و مترجمان ارجمند قرآن، بسمله هر سوره را به صورت مجزا تحلیل نکرده و معنا و تفسیر جداگانه‌ای از آن برای هر سوره ارائه نداده‌اند. اکنون در این مجال اندک به تحلیل بسم الله در برخی سوره‌ها می‌پردازیم و با عنایت به حدیث شریف نبوی که فرموده‌اند: (کل امر ذی بال لم یبدأ ببسم الله فهو ابتر) (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۷۶، ص۳۰۵) به آغاز برخی از سوره‌های قرآن، نگاهی دوباره می‌افکنیم:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ...﴾ (النساء:۱).

یعنی: ای مردم! به مدد نام خداوند تقوا داشته باشید... .

در این مثال با رویکردی که بیان شد، از آیه کریمه چنین برداشت می‌شود که تقوای الهی که از مهمترین امور زندگی بشر است، باید با نام خداوند همراه باشد؛ وگرنه بر طبق حدیث شریف نبوی، ابتر (و بی‌ثمر) است. در مثال‌های بعد نیز با چنین رویکردی، به آغاز سوره‌ها می‌نگریم:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...﴾ (المائده:۱).

ای مومنان! به مدد نام خداوند به پیمانها وفادار باشید... .

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ...﴾ (النحل:۱).

به نام خداوند، امر خدا دررسید... .

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ﴾ (الانبیاء:۱).

به نام خداوند، حساب مردمان نزدیک شد در حالی که آنان غافلانه روی می‌گردانند.

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (المؤمنون:۱).

مومنان به مدد نام خدا رستگار شدند.

از آنجا که در بسیاری از سوره‌ها، مواضعی که احتمال می‌رود متعلق بسمله باشد، بیش از یک مورد است، باید با دقت بیشتری بر آن نظر کرد. برای مثال، در سوره مبارکه انفال می‌خوانیم:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنفَالِ قُلِ الْأَنفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ﴾ (الانفال:۱).

در این کریمه، حداقل پنج موضع وجود دارد که می‌تواند محل تعلق بسمله باشد. اول: یسألونک. دوم: قُل. سوم: اتقوا. چهارم: اصلحوا. پنجم: اطیعوا. تعلق بسمله به هر یک از این مواضع یا مواضع دیگر، معنای خاص خود را تولید می‌کند. شایسته است مفسران و مترجمان محترم کلام وحی، با عنایت به این امور، نگاهی دوباره به ترجمه بسمله بیفکنند.

یکی دیگر از احتمالات مربوط به بسمله در آغاز هر سوره، وجود متعلق آن در سورهٔ قبل است. در اینجا چند نمونه ذکر می‌کنیم:

﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ (الحاقه:۵۲ و المعارج:۱).

پس نام پروردگار بزرگت را، نام خداوند بخشنده مهربان را، تسبیح گوی... (در چنین موردی می‌توان (بسم الله) را بدل از (باسم ربک) در آیه قبل دانست).

﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ (فجر:۲۹ و ۳۰ و بلد:۱).

پس به نام خداوند در زمره بندگانم داخل شو و در بهشتم درآی.

﴿وَلَسَوْفَ يَرْضَى بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ...﴾ (لیل:۲۱ و ضحی:۱).

و به‌زودی به مدد نام خداوند، خشنود گردد... .

﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ...﴾ (ضحی:۱۱ و شرح:۱).

با نام خداوند از نعمت پروردگارت سخن بگو... .

ممکن است حتی متعلق بسمله را در سوره قبل و با فاصله از انتهای سوره بیابیم؛ مثلا:

﴿يُدْخِلُ مَن يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ...﴾ (الانسان:۳۱ و المرسلات:۱).

در اینجا می‌توان متعلق بسملهٔ سورهٔ مرسلات را فعل «یدخل» در آیه ۳۱ انسان دانست؛ یعنی:

به نام خداوند، هر که را بخواهد در رحمتش داخل می‌کند و برای ستمکاران عذابی دردناک آماده ساخته است.. .

۵-۱-۴- نمونهٔ پنجم

عبارت ﴿جَنَّات تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ عبارتی پرکاربرد در قرآن است و بارها برای توصیف بهشت وارد شده است. اتفاق کسانی که به ترکیب و اعراب قرآن پرداخته‌اند و نیز مفسران و مترجمان، بر این است که جملهٔ فعلیهٔ «تجری من تحتها الانهار» که مرکب است از فعل «تجری» و فاعل آن «الانهار»، به حکم «الجمل بعد النکرات صفات»، نعت «جنات» است؛ یعنی: بهشت‌هایی که نهرها از زیر آنها روان است. با نگاهی دوباره به این عبارت قرآنی درمی‌یابیم ارائه ترکیبی نو از آن نیز ممکن است. به این شکل که: فاعل فعل «تجری»، ضمیر مقدر «هی» باشد که به «جنات» بازمی‌گردد و «من تحتها الانهار» که جملهٔ اسمیه مرکب از مبتدای مؤخر و خبر مقدم است، وصف دوم جنات. در این صورت، معنای عبارت چنین می‌شود: بهشت‌هایی که جاری هستند [و] از زیر آنها نهرها روان است. اشکالی که در نگاه نخست به این ترکیب عجیب وارد می‌شود، ایرادی معنایی ـ و نه اعرابی ـ است. چگونه ممکن است که بهشت، جریان داشته باشد؟! چون وصف (جریان)، ویژه سیالات است، چنین ترکیب و ترجمه‌ای خلاف ظاهر است. در پاسخ به این اشکال، دو نکته گفتنی است: نخست این‌که چگونگی جریان داشتن بهشت‌ها، موکول به قیامت است. چنان‌که در خود قرآن کریم آمده است: «فلا تعلم نفس ما أخفی له من قرة أعین جزاءا بما کانوا یعملون» (السجده:۱۷)؛ هیچ کس نمی‌داند چه چیز از آنچه روشنی بخش دیدگان است به [پاداش] آنچه انجام می‌دادند، برای آنان پنهان داشته شده است. پیامبر اکرم ـ صلی الله علیه و آله ـ نیز در ذکر حدیث شریف قدسی از قول حضرت رب العالمین فرموده‌اند: «أعددتُ لعبادی الصالحین ما لا عین رأت و لا أذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر»؛ (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج۸، ص ۱۰۸) (برای بندگان شایسته خود، چیز[هایی] فراهم آورده‌ام که [پیش از آن] نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه به فکر بشری رسیده است). دوم این‌که ذکر وصف (جریان)، در خود قرآن هم منحصر به سیالات نیست و اجرامی همانند خورشید و کشتی نیز در قرآن با همین وصف آمده است. توضیح و توجیه آن را نیز می‌توان در کتب بلاغت در باب مجاز یافت. ﴿والشمس تجری لمستقر لها ذلک تقدیر العزیز العلیم) (یس:۳۸) (ومن ءایاته أن یرسل الریاح مبشرات و لیذیقکم من رحمته و لتجری الفلک بأمره﴾ (الروم:۴۶).

۵- نتیجه‌گیری

۱- اختلافات در تحلیل نحوی ترکیب‌های قرآنی، به آنچه تا کنون دانشمندان و صاحب‌نظران گفته‌اند محدود نمی‌شود و با تأمل و کاوش بیشتر و نیز با نگاه نو به عبارت‌های قرآنی می‌توان به ترکیب‌های جدید و در نتیجه معانی، تفسیرها و ترجمه‌های جدیدی از قرآن دست یافت.

۲- ارائه ترکیب‌های نحوی نو از عبارت‌های قرآنی به منظور کشف معانی جدید از قرآن و بر پایهٔ حکومت قرآن بر ادبیات عربی صورت می‌گیرد، نه به عکس (حکومت ادبیات بر قرآن).

۳- نگرش نو به ترکیب‌های قرآنی که حاصل نگاه موسع به عبارت‌های قرآنی است، سبب فتح ابواب جدید معنایی از قرآن کریم می‌شود که خود نتیجهٔ تدبر در قرآن است.

۴- تحمیل معنا بر عبارت‌های قرآنی کاری بس دشوار و خطیر است که چه‌بسا به تفسیر به رأی بینجامد. برای پیشگیری از افتادن در ورطه‌هایی مثل تفسیر به رأی و عدول بی‌مبنا و بی‌ضابطه از ظاهر قرآن، این امر باید متناسب با جایگاه رفیع قرآن و همراه با تحفظ بر شئون گوناگون کلام خدا انجام پذیرد. از سوی دیگر، منع از نگاه نو به قرآن، خود، امری خلاف مبانی اعتقادات اسلامی و حاصلش سد ابوابی از معارف قرآن است.

۵- نگاه نو به ترکیب و اعراب آیات و عبارات قرآنی، محدود نمی‌شود به آنچه در این مقاله آمد، و هدف این مقاله، فتح باب جدیدی از نگرش موسع اِعرابی و به تبع آن، کشف معانی جدید از قرآن است که اثر آن در تفسیر و ترجمهٔ قرآن بسیار درخور اعتنا و توجه است.

۶-پی‌نوشت‌ها

۱- و آن را ظاهری است و باطنی که ظاهر آن حُکم و باطنش علم است. ظاهرش نیکو و باطنش ژرف است... .

۲- فالمتحصل من معاني الامور الأربعة أن الظهر هو المعنى الظاهر البادئ من الآية؛ والباطن هو الذي تحت الظاهر سواء كان واحداً أو كثيراً ، قريباً منه أو بعيداً... .

۳- محمدبن‌سنان از زید شحّام نقل می‌کند که روزی قتاده‌بن‌دعامه بر ابوجعفر امام باقر-علیه‌السلام - وارد شد. حضرت فرمود: ای قتاده، تو فقیه مردم بصره هستی؟ پاسخ داد: «هَكَذَا يَزْعُمُونَ؛ مردم این چنین می‌پندارند». حضرت فرمود: به من خبر رسیده قرآن را تفسیر می‌کنی! قتاده عرضه داشت: بله. حضرت فرمود: «بِعِلْمٍ تُفَسِّرُهُ أَمْ بِجَهْلٍ؟ آیا همراه با فهم قرآن یا ندانسته تفسیر می‌کنی؟» جواب داد: از روی علم و آگاهی. حضرت فرمود: اگر از روی علم تفسیر می‌کنی که خوب است و من از تو مطلبی می‌پرسم. قتاده گفت: سؤال بفرما. حضرت فرمود: از این آیه به من خبر بده که خداوند می‌فرماید: «سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَ أَيّاماً آمِنِينَ؛ هرلحظه از شبانه‌روز در این مناطق با امنیت خاطر سفر کنید» (سبأ:۱۸)! قتاده گفت: کسی که با زاد و توشه و مرکب حلال به‌قصد بیت‌الله از خانه‌اش خارج شود، در امنیت است تا اینکه به خانه‌اش باز گردد. حضرت فرمود: تو را به‌خدا قسم، ای قتاده تابه‌حال ندیده‌ای که شخصی با زاد و توشهٔ حلال به بیت‌الله برود و قُطّاعِ طریق جلویش را گرفته باشند و اموالش را غارت کرده و او را به هلاکت رسانده باشند؟! قتاده گفت: چرا شنیده‌ام. حضرت فرمود: وای بر تو ای قتاده! «إِنْ كُنْتَ إِنَّمَا فَسَّرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِكَ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ...؛ اگر قرآن را از پیش خود تفسیر کنی، هم خود را هلاک کرده‌ای هم کسانی که برای فهم قرآن گرد تو جمع شده‌اند و اگر تفسیر قرآن را از این و آن بگیری، بازهم هم خودت هلاک شده‌ای هم دیگران را هلاک کرده‌ای. معنی آیه این است که: اگر کسی با زاد و توشه و مرکب حلال به‌سمت این خانه حرکت کرد، «عَارِفاً بِحَقِّنَا، يَهْوَانَا قَلْبُهُ» درحالی‌که ما اهل بیت را بشناسد و دلش متمایل به ما باشد، چنانکه خداوند فرموده: «فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ؛ پس دل‌های عده‌ای از مردم را به‌طرف آنان متمایل کن» (ابراهیم:۳۸). [تهوی بمعنی یحبهم و یهواهم و یمیل إلیهم]. خانه مقصود نبوده. به‌خدا سوگند ما دعوت ابراهیم هستیم. کسی که قلبش متمایل به ما باشد، حجّش قبول می‌شود و از عذاب جهنم در روز قیامت ایمنی خواهد داشت. سپس فرمود: «وَيْحَكَ يَا قَتَادَةُ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ؛ وای بر تو، فهم قرآن جز برای مخاطبِ قرآن ممکن نیست، و طرف خطاب آیات قرآن ما اهل بیت هستیم» (کلینی، ج۸، ص۳۱۱ و مجلسی، ج۲۴، ص۲۳۷).

۴-أَمَّا قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَلا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ فَفِيهِ مَسَائِلُ: الْمَسْأَلَةُ الْأُولَى: قَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ وَالزَّجَّاجُ التَّهْلُكَةِ الْهَلَاكُ يُقَالُ: هَلَكَ يَهْلِكُ هَلَاكًا وَهَلَكًا وَتَهْلُكَةً: قَالَ الْخَارْزَنْجِيُّ: لَا أَعْلَمُ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ مَصْدَرًا عَلَى تَفْعُلَةٍ بِضَمِّ الْعَيْنِ إِلَّا هَذَا، قَالَ أَبُو عَلِيٍّ: قَدْ حَكَى سِيبَوَيْهِ: التَّنْصُرَةَ وَالتَّسْتُرَةَ، وَقَدْ جَاءَ هَذَا الْمِثَالُ اسْمًا غَيْرَ مَصْدَرٍ، قَالَ: وَلَا نَعْلَمُهُ جَاءَ صِفَةً. قَالَ صَاحِبُ «الْكَشَّافِ»: وَيَجُوزُ أَنْ يُقَالَ أَصْلُهُ التَّهْلِكَةُ، كَالتَّجْرِبَةِ وَالتَّبْصِرَةِ عَلَى أَنَّهَا مَصْدَرٌ هَكَذَا فَأُبْدِلَتِ الضَّمَّةُ بِالْكَسْرَةِ، كَمَا جَاءَ الْجُوَارُ فِي الْجِوَارِ.وَأَقُولُ: إِنِّي لَأَتَعَجَّبُ كَثِيرًا مِنْ تَكَلُّفَاتِ هَؤُلَاءِ النَّحْوِيِّينَ فِي أَمْثَالِ هَذِهِ الْمَوَاضِعِ، وَذَلِكَ أَنَّهُمْ لَوْ وَجَدُوا شِعْرًا مَجْهُولًا يَشْهَدُ لَمَا أَرَادُوهُ فَرِحُوا بِهِ، وَاتَّخَذُوهُ حُجَّةً قَوِيَّةً، فَوُرُودُ هَذَا اللَّفْظِ فِي كَلَامِ اللَّهِ تَعَالَى الْمَشْهُودِ لَهُ مِنَ الْمُوَافِقِ وَالْمُخَالِفِ بِالْفَصَاحَةِ، أَوْلَى بِأَنْ يَدُلَّ عَلَى صِحَّةِ هَذِهِ اللَّفْظَةِ وَاسْتِقَامَتِهَا... .

۵- نَافِعٍ وَعَاصِمٍ {ولؤلؤا} هُنَا وَفِي فاطر بِالنّصب وَالْبَاقُونَ بالخفض... .

۶- در چنین مواردی شبهه‌ای معروف که «اصل، عدم تقدیر است» مطرح می‌شود. این شبهه نیز مانع چنین ترکیبی نیست. اساسا از نظر نگارندگان، اصل مذکور یک اصل فلسفی است نه اصل عملی. اتفاقا اصل عملی در گفتار و در ادبیات، تقدیر است نه عدم تقدیر. چه اینکه یکی از روش‌های ایجاز در کلام نیز هست. ثانیا بر فرض که ما چنین اصل نادرستی را هم بپذیریم حد اکثر می‌توانیم به مرجوحیت چنین ترکیبی حکم بدهیم نه بطلان آن.

۷- برخی از مفسران بر این باورند که تکرار «بسم الله الرحمن الرحیم» در قرآن کریم نشانهٔ اختلاف معنا و تفسیر آن در هر سوره است. دلیل عمدهٔ آنان این است که بسم الله در هر سوره‌ای جزء آن سوره است، و چون مضامین و معارف سوره‌های قرآن با یکدیگر متفاوت است، معنای بسم الله نیز در سوره‌ها مختلف بوده و با محتوای آن سوره هماهنگ است؛ زیرا به منزلهٔ عنوان و تابلو آن سوره است. و در هر سوره درجه‌ای از درجات و شأنی از شئون الوهیت خدای سبحان و رحمانیت و رحیمیت او را بازگو می‌کند. ر. ک: جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۱ش)، تسنیم تفسیر قرآن کریم، ج ۱، ص ۲۸۹- ۲۹۲، قم: مرکز نشر اسراء.

منابع

***قرآن کریم**

[۱] ابن الجزری، محمد بن محمد، (بی‌تا)، **النشر فی القراءات العشر**، تحقیق : علی محمد الضباع، قاهره: المطبعة التجاریة الکبری، افست: دار الکتب الإسلامیّة.

[۲] انصاریان، حسین، (۱۳۸۳)، **ترجمه قرآن کریم**، چاپ اول، قم: انتشارات اسوه.

[۳] الهی قمشه‌ای، مهدی، (۱۳۸۰)، **ترجمه قرآن کریم**، چاپ دوم، قم: انتشارات فاطمة الزهراء(س).

[۴] جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۱)، **تسنیم تفسیر قرآن کریم**، قم: مرکز نشر اسراء.

[۵] دانی، أبوعمرو عثمان بن سعید، (۱۴۰۴ق- ۱۹۸۴م)، **التیسیر فی القراءات السبع**، تحقیق: اوتو تریزل، چاپ دوم، بیروت: دار الکتاب العربی.

[۶] زجاج، أبو إسحاق إبراهیم بن السری بن سهل، (۱۴۰۸ق - ۱۹۸۸م)، **معانی القرآن و إعرابه**، تحقیق: شلبی، عبد الجلیل عبده، چاپ اول، بیروت: عالم الکتب.

[۷] طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۹۱)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: منشورات اسماعیلیان.

[۸] طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۵ق- ۱۹۹۵م)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق وتعلیق: لجنة من العلماء والمحققین الأخصائیین، تقدیم :السید محسن الأمین العاملی، چاپ اول، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

[۹] فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق- ۱۹۹۹م)، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

[۱۰] فولادوند، محمدمهدی،(۱۴۱۸ق)، **ترجمه قرآن کریم**، تحقیق: هیئت علمی دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ ومعارف اسلامی)، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

[۱۱] فیض کاشانی، محمدبن مرتضی، (۱۴۱۶ق - ۱۳۷۴ش)، **التفسیر الصافی**، چاپ دوم، قم: مؤسسهٔ الهادی.

[۱۲] کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تحقیق وتصحیح: غفاری، علی اکبر، آخوندی، محمد، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

[۱۳] مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق- ۱۹۸۳م)، **بحار الأنوار**، تحقیق: المیانجی، السید إبراهیم، البهبودی، محمد باقر، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

[۱۴] مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۳)، **ترجمهٔ قرآن کریم**، چاپ دوم، قم: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ ومعارف اسلامی)، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.